

بررسی تطبیقی معنای صدق و کذب در علوم اسلامی و ادبیات

عرب

محسن شغلی^۱

محمد جواد روزبه^۲

چکیده:

پس از پیشرفت های چشمگیر بشر، بسیاری از ارزش ها و اعتقادات انسانی دستخوش تحول شده اند، با این همه برخی از ارزش های بشری که ریشه در فطرت دارند در طول زمان ثابت مانده اند. یکی از این هنجارها، مساله، صدق و کذب است. این دو مفهوم به دلیل برخورداری از جایگاه والا در اندیشه بشر، در علوم مختلف شکل گرفته در جامعه اسلامی از جمله ادبیات عرب مطرح گردیده اند و در هریک دارای معانی متفاوتی هستند. این تحقیق با محور قرار دادن ادبیات عرب در صدد مطالعه تطبیقی صدق و کذب در کلیه علوم انسانی است.

کلید واژه: صدق، کذب، علوم اسلامی، ادبیات عرب، نفس الامر.

^۱ طلبه پایه چهارم مدرسه علمیه آل یاسین، نویسنده مسئول.

^۲ طلبه پایه چهارم مدرسه علمیه آل یاسین.

مقدمه:

صدق و کذب از جمله موضوعاتی است که در علوم متعددی از جمله اخلاق، فلسفه، منطق و کلام مورد استفاده قرار گرفته است. این موضوع در هر کدام از این علوم معنای متفاوتی دارد. طبق نظر مشهور مفسرین ادیب، صدق و کذب به دو دسته وصفی و اعتقادی تقسیم شده است. ملاک صدق و کذبی که وصف برای جمله قرار داده شده، مطابقت با واقع است اما در صدق و کذب اعتقادی، اعتقاد مخاطب ملاک قرار داده می شود.

در کتاب تفسیر المیزان نوشته علامه طباطبایی، معنای صدق و کذب ذیل سوره منافقون مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین در کتب تفسیری دیگری مانند کشف و مجمع البیان اشاره ی کوچکی به این مساله شده است.

از جمله مقالات مختلفی که به این موضوع اشاره کرده اند می توان به مقاله مرتضی نوروزی با عنوان معیار صدق و کذب در قضایای خارجی و ذهنی اشاره کرد که با دیدگاه فلسفی و منطقی به این موضوع پرداخته است. او مقاله خود را با این تعریف که معیار صدق و کذب مطابقت با واقع در خارج است مطرح می کند. سپس اشکالاتی به آن وارد می سازد. در مقاله ی دیگری به قلم محمد علی اژه ای، صدق یا کذب قضایای شرطیه به شیوه تفصیلی بررسی می شود. محمد سلطانی در مقاله ای با عنوان بررسی نظریه های صدق و کذب در حوزه زیان شناسی بر محور آیه ی نخست سوره ی منافقون، صدق و کذب را طبق نظر اندیشمندان و با توجه به ملاک صدق و

کذب به دو دسته واقع عینی و باور خبر دهنده ذکر کرده است. سپس از دیدگاه علوم عقلی و زیانشناسی آن را مورد بررسی قرار داده است.

ماده صدق در قرآن ۱۵۵ مرتبه و کذب، ۲۸۲ مرتبه تکرار شده است. این در حالی است که واژه رزق که در رابطه با معیشت و توشه می باشد و از کلمات پر کاربرد در ادعیه نیز می باشد تنها ۱۰۵ مرتبه در قرآن تکرار گشته است. همچنین فعل امر قل که در بسیاری از موارد، دستور خداوند تعالی به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در ابلاغ امر الهی می باشد، ۲۰۰ بار در قرآن تکرار شده است. این تعداد از تکرار، نشان دهنده اهمیت موضوع و لزوم اهتمام به آن می باشد. همچنین باید توجه داشت که جملات موجود در کلام باید به شیوه ای نگارش شده باشند که قابلیت استفاده در استدلال و برهان را داشته باشند. در نتیجه ادعای مورد نظر را بتوانند اثبات کنند. از آنجایی که این قابلیت تنها در صورتی است که جملات صادق و مورد اعتماد مخاطب در کلام به کار رفته باشد، به اهمیت این موضوع در کلام پی میبریم. همچنین با توجه به نیازهای مهمی که در علوم مختلف نسبت به این استدلالات وجود دارد، ضرورت این موضوع را در میابیم.

پژوهش پیش رو با تحقیقاتی که در این موضوع صورت گرفته است، از لحاظ شیوه نگاه به این مساله تفاوت دارد. مقالاتی که به معنا و ملاک صدق و کذب پرداخته اند حسب معمول با دیده فقهی، فلسفی و اعتقادی به موضوع نگریسته اند. لذا تعداد اندکی از این مقالات، محور موضوع خود را ادبیات قرار داده و از نظریات ادباء بهره برده اند. از این رو، نخست به معنای صدق و کذب در علوم مختلف پرداخته و سپس

صدق و کذب را از دیدگاه ادباء بررسی خواهیم کرد. و تفاوت آن با ادبیات را بیان خواهیم کرد.

الف) معنای لغوی

بی گمان برای بررسی هر موضوعی، نیاز به شناختی ابتدایی از آن داریم. شناخت ابتدایی در هر موضوعی، وسعت نگرش فرد در موضوعات را افزایش می دهد. بنابراین در ابتدا، صدق و کذب را در لغت بیان نموده و تبیین می کنیم. خلیل ابن احمد فراهیدی در کتاب العین چنین نقل می کند: «صدق همان نقیض کذب است»^۳ (کتاب العین، ج ۵، ص ۵۶) ازهری در تهذیب اللغه، صدق را ضد کذب معرفی کرده است. (تهذیب اللغه، ج ۸، ص ۲۷۶) کتاب مقایس اللغه نوشته محمد هارون، تعریف صدق را خلاف الکذب می داند نیز. ک (تاج العروس، ج ۲، ۳۵۸)

در این بخش به فراخور مطلب و نیاز به بحث از ضد یک موضوع برای ایجاد مانعیت، به بررسی معنای کذب می پردازیم. کتاب لسان العرب، کذب را تعبیر به ضد و نقطه مقابل صدق کرده است. ابن منظور، تعریف کذب را اینگونه می داند: «کذب همان نقیض صدق است»^۱ (لسان العرب، ج ۱، ص ۷۰۴) فیومی، معنای کذب را در مصباح المنیر، اینگونه نقل می کند: کذب، و آن خبر دادن از امری به خلاف واقع است که به دلایلی نظیر عمد یا خطا رخ می دهد.^۴ (مصباح المنیر، ج ۲،

^۳ الصدق نقیض الکذب

^۴ هُوَ الْإِخْبَارُ عَنِ الشَّيْءِ بِخِلَافِ مَا هُوَ سَوَاءٌ فِيهِ الْعَمْدُ وَالْخَطَأُ

ص ۵۲۸) بنابراین تعریف صدق و کذب به گونه ای وابسته به یکدیگر است که تعریف یکی به دور در دیگری می انجامد. در برخی از کتب لغت، معنای کذب را از واضحات می دانند.

و نیازی به تعریف آن نمی بینند.^۵ بنابراین مشهور و باتوجه به وضوح معنا، صدق نقیض کذب و کذب نقیض صدق گرفته شده است.

ب) معنای اصطلاحی

بدیهی است که معنای هر لغت در علوم مختلف، به لحاظ کاربرد و استفاده در امور متفاوت باشد. این اختلاف حتی در علمی که با یکدیگر از لحاظ مفهوم، قرابت دارند، احتمال می رود. لذا در ابتدا به معنای اصطلاحی صدق و کذب در علوم مختلف پرداخته و سپس وارد بحث بخش ادبی خواهیم شد.

- علم کلام:

میر سید شریف جرجانی در کتاب التعریفات، صدق را اینگونه معنا می کند. صدق در لغت به مطابقت حکم با واقع می گویند. و در اصطلاح اهل حقیقت به قول صحیح در مواضع هلاکت می گویند.^۶ [از این باب که از بیان صدق هراسی ندارد].

^۵. (الكذب من الواضحات) و (الكذب من الوجدانیا).

^۶ لغه مطابقه الحكم للواقع و فی اصطلاح أهل الحقیقه قول الحق فی مواطن الهلاك و قيل أن تصدق فی موضع لا ینجیک منه الا الكذب قال القشیری الصدق أن لا یكون فی أحوالک شوب و لا فی اعتقادک ریب و لا فی أعمالک عیب و قيل الصدق هو ضد الكذب و هو الابانه عما یخبر به علی ما کان

بدین معنا که بیان صحیحی که از روی ترس باشد، مانند اعتراف در تنگناها و...
اعتباری ندارد.

البته این نظر از سوی یک کلامی بدیهی است زیرا علم کلام در حیطه اعتقادات
فعالیت دارد و با ظواهر فرد کاری ندارد.

در کتاب موسوعه مصطلحات ابن خلدون و شریف علی محمد جرجانی از
دانشمندان کلامی اهل تسنن در تعریف صدق و کذب اینگونه نگارش شده
است: «صدق و آن همان مطابقت کلام با واقع است و کذب عدم مطابقت است؛
زمانی که از شئون آن، مطابقت باشد»^۶ (موسوعه مصطلحات ابن خلدون و
الشریف، ج ۲، ۲۴۱، ص ۲۴۱)

از تعریف پیش رو بر می آید که عالمان کلامی فریقین، در تعریف صدق و کذب
اختلافی ندارند و غالب اختلاف ایشان در مصادیق آن است.

- اخلاق اسلامی:

در اخلاق اسلامی، غالباً در تعریف صدق و کذب، آن دو را روبروی هم قرار می
دهند. بدین معنا که در اخلاق اسلامی، وجوه اخلاقی غالباً دو وجهی است و تقابل
سه وجهی کمتر دیده می شود. بنابراین ایمان و کفر، صدق و کذب، عدل و ظلم و
مانند آنها متقابل یکدیگرند. در اخلاق اسلامی، ملاک و منشاء صدق و کذب
اینگونه تعریف می شود: «ملاک صدق و کذب، به معناداری یا مهمل بودن آنها،

^۶ الصدق مطابقه الکلام للواقع و الکذب عدم مطابقه للواقع إذا کان من شأنه المطابقه

انشایی یا اخباری بودن آنها و ... بستگی دارد».^۸ البته دسته بندی های دیگری را نیز ارائه کرده اند: «در یک تقسیم بندی کلی نظریه های طرح شده در حوزه فرااخلاق در دو دسته قرار می گیرند: الف) نظریه های توصیفی: در این نظریه ها احکام اخلاقی از نوع خبر بوده دارای ویژگی گزارشگری از عالم واقع و در نتیجه صدق و کذب پذیر می باشند.

این نظریه ها، واقعی و شناختی نیز خوانده می شوند. ب) نظریه های غیر توصیفی: این دسته از نظریه ها ویژگی خبری و گزارشگری از عالم واقع را از احکام اخلاقی نفی کرده، جمله های اخلاقی، هر چند ظاهر خبری داشته باشند، انشاء به شمار رفته و در نتیجه صدق و کذب را پذیرا نیستند. به این نظریه ها، نظریه های غیر شناختی نیز گفته می شود».(اخلاق اسلامی و مبانی نظریه های آن، ص ۵۲) در نتیجه جملات اخلاقی، از انشاء به شمار رفته و در حوزه صدق و کذب وارد نمی شوند. لذا مبحث صدق و کذب در جملات اخلاقی بی معناست. البته جملاتی که خود اخلاقی نیستند و به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم با جملات اخلاقی در ارتباط هستند، می توانند صدق و کذب پذیر باشند.

- عرفان:

عبد الرزاق کاشانی در کتاب لطائف الاعلام می نویسد: «صدق در دو حیظه است: اول صدق خبر و آن این است که نطق لسانی مطابقت داشته باشد با دانسته باطنی. و

^۸ سیری در سپهر اخلاق / ج ۱ / ۲۹۰ / مبانی اخلاق اسلام ص ۲۹۰:

دوم قوه ای که لسان را از کذب باز می دارد...»^۹. بنابراین صدق را در دو حیطة می دانند:

۱. در اخبار و ۲. در قوه صدق. تعریف صدق در اخبار اینگونه است: مطابقت کلام با واقع. اما این صدق با قوه صادقه تفاوت دارد. زیرا قوه صدق، قوه ای است که بوسیله آن، زیان و اعمال انسان از کذب و خطا باز نگاه داشته می شود. البته در عرفان، تعاریفی دیگر را نیز برای صدق ارائه کرده اند که بخشی از آن در بخش اخلاق اسلامی بیان گردید.

- ادبیات:

در کتاب الاطول شرح تلخیص مفتاح العلوم اینچنین نقل شده است که از طریق قید مطابق با واقع احتراز شده است از صدق متکلم در حالی که صدق متکلم هم در صدق خبر شرط است.^{۱۰} (کتاب الاطول شرح تلخیص مفتاح العلوم، ج ۱، ص ۲۱۴) بنابراین این صدق خبر، بستگی به صدق متکلم و مطابقت آن با واقع دارد. بنابراین کلامی که از سوی متکلم بیان شود و متکلم اعتقاد داشته باشد که این کلام کذب است، در حقیقت حتی اگر کلام صدق باشد، کذب به حساب خواهد آمد. زیرا متکلم بدون اعتقاد این کلام را اراده کرده است. همچنین اگر متکلم با اعتقاد به

^۹ أحدهما صدق الخبر وهو أن يكون نطق اللسان موافقا لما في الجنان. و ثانيهما تمام قوه الشئ كما يقال رمح صدق، أي صلب قوي، فلهذا لما كان الحافظ للسانه يحتاج إلى قوه كامله سمى صادقا لكمال قوته التي بكمالها صح منه أن يكون حافظا للسانه.

^{۱۰} «(مطابقتة للواقع) احتراز بإضافه المطابقه إلى الخبر عن صدق المتكلم فإنه أيضا المطابقه للواقع، لكن لا مطابقه الخبر للواقع بل مطابقه خبره للواقع، فالقول بأنه يكفي أن يقال: المطابقه للواقع من ملقيات الوهم»

اینکه کلامش صدق است، سخن بگوید ولی کلامش با واقع مطابق نباشد، در حقیقت کذب خواهد بود

همچنین در بعضی از کتب دیگر نحوی نیز به اقتضای مساله بحثی از صدق و کذب شده است. در واقع علم نحو بابی در مورد صدق و کذب ندارد ولی با توجه به این که دو جمله خبری و انشائی نیاز به ملاکی دارند تا از یکدیگر تمایز پیدا کنند، نیاز به این مساله پدید می آید.

نویسنده کتاب حاشیه الصبان می نویسد: زید قائم قطعاً خبر است اما از حیث نفس اخبار که با فعل و لفظ مشخصی آورده می شود دارای صدق و کذب نیست بلکه از لحاظ آن چیزی که خبر از آن داده میشود یعنی ثبوت قیام برای زید محتمل صدق و کذب می شود^{۱۱} (صبان، محمد بن علی، ج ۴، ص ۱۱۲)

ابن حاجب در کتاب الايضاح فی شرح المفصل خود توضیحی در مورد کلام انشائی

می دهد و می نویسد: جمله انشائیه در خارج و واقع اعتباری ندارد فلذا صدق و کذب در مورد آن معنی ندارد اما جملات خبری بالعکس جملات انشائی است و به دلیل اعتبارشان در خارج دارای صدق و کذب هستند^{۱۲} (ابن حاجب، عثمان بن عمر، ج ۱، ص ۵۱) در کتاب موسوعه النحو و الصرف، جمله به دو نوع تقسیم شده است

^{۱۱} زید قائم خبر بلا شک ولا یحتمل الصدق و الکذب من حیث نفس الإخبار الذی هو فعل المخبر لأنه أوجده بهذا اللفظ قطعاً بل من حیث المخبر به و هو ثبوت القیام لزید.

^{۱۲} "و معنی الکلام الإنشائی أن لا یحتمل صدقاً ولا کذباً، بل لنوع من الکلام محقق" فی النفس لیس له اعتبار من خارج بموافقته "له فیسم صدقاً ولا بمخالفه فیسم کذباً، والخبر بخلافه لنوع من الکلام فی النفس له اعتبار من خارج بموافقته فیسم صدقاً أو بمخالفه فیسم کذباً"

که اگر قابلیت صدق و کذب داشته باشد خبری و الا انشائی می باشد^{۱۳} (یقوب، امیل
، ۱۳۶ هـ ش، ص ۳۲۷)

- فلسفه و منطق:

محدوده صدق و کذب در علوم عقلیه همانند فلسفه و منطق، مبحث قضیه است. به بیان دیگر، در علوم عقلیه، صدق و کذب دو صفت برای بیان مطابقت کلام با نفس الامر یا عدم مطابقت می باشند. به اعتقاد ملاصدرا، آن چه از احکام در ذهن ما هست اگر مطابق بود با آن چه در عقل فعال است قهرا با آن چه در نفس الامر است مطابق و صادق خواهد بود و الا کاذب خواهد بود و بالجمله صدق و کذب خبر مطابقت با نفس الامر و عدم مطابقت با آن می باشد. همچنین برخی از فلاسفه به نقل از کتب فارابی، در تعریف صدق اینگونه بیان می کنند صدق: وجود آنچه در متصور در نفس است بعینه در خارج نفس^{۱۴}، البته تفاوت صدق در علم منطق با صدق در علم فلسفه این است که در منطق، ملاک تعیین صدق مطابقت کلام با واقع است. بنابراین صدق منطق در حیظه قضیه بیان می شود. اما صدق در فلسفه با مطابقت کاری ندارد و در حیظه وجود یا عدم وجود بیان می شود.

- فقه شیعی:

^{۱۳} الجملة، من ناحیه احتمالها الصدق و الكذب، نوعان أيضا: إنشائية لا تحتمل الصدق و الكذب، و خبریه
تحتملها

^{۱۴}: «الصدق: هو أن يكون ما يتصور في النفس هو بعينه خارج النفس»

مرحوم محقق خوبی در کتاب مصباح الفقاهه به بیان این مورد پرداخته و نقل قولی از نظام و تابعین ایشان کرده اند: ملاک صدق خبر مطابقت آن با اعتقاد مخبر است و کذب خبر عدم آن است اگرچه اعتقاد اشتباه و خطا باشد^{۱۵} (خوئی سید ابوالقاسم، ۱۳۷۷، ص ۶۰۹) نویسنده کتاب رسائل فقهی نگاهی به حسن یا قبح صدق و کذب میکند و می نویسد: حسن صدق و قبح کذب ذاتی نیست چون صدق و کذب علت تامه حسن و قبح نیستند. بلکه مقتضای حسن و قبح اند، به همین دلیل گاهی دروغ نیکوست و راست گوی زشت مثل اصلاح ذات البین. برای اصلاح ذات البین که شما می دانید اگر این دروغ را نگویید دو یا چند نفر همدیگر را خواهند کشت، این دروغ واجب می شود. (جعفری محمدتقی، ۱۳۷۷ ه ش، ص ۳۳۴)

بعضی از کتب فقهی دیگر نیز اشاره ای به معنای جمله خبری و انشائی در فقه می کنند و صدق و کذب در آن را به عنوان ملاکی برای جمله خبری قرار می دهند. همانند کتاب فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت که در آن اشاره ای به این موضوع شده است و اینچنین به نگارش درآمده است: (جمله انشائی مقابل جمله خبری است و به جمله ای که بر ابراز یا ایجاد معنای دلالت کند، جمله انشائی می گویند، مانند «صَلِّ» (نماز بگزار) که بر ایجاد یا ابراز طلب و بر انگیختن مکلف به نماز دلالت دارد، بر خلاف جمله خبری که مفاد آن اخبار از وقوع یا عدم وقوع فعلی است.)

از این رو، جمله انشائی به صدق و کذب متصف نمی شود، بر خلاف جمله خبری (هاشمی شاهرودی محمود، ۱۳۸۲ ه ش، ج ۳، ص ۱۱۴)

^{۱۵} وعن النظام ومن تابعه: ان صدق الخبر مطابقته لاعتقاد المخبر وكذبه عدمها وان كان الاعتقاد خطا

در بخشی از کتاب منهاج الفقاهه که در باب قسم می باشد بحثی از عدم دخول خلف الوعد در کذب می شود و در ادامه بیان می شود: خلف الوعد از مقوله کلام نیست و همانطور که کذب الوعد به معنای مخالف واقع قرار گرفتن است، صدق الوعد هم به معنای مطابق واقع قرار دادن است و خلف الوعد با این دو تفاوت می کند^۶ (روحانی، محمد صادق، ۱۴۲۹ ه ق، ج ۲، ص ۱۱۸)

- تفسیر:

تفسیر هم یکی از علوم است که نظرات متعددی پیرامون معنای صدق و کذب در آن مطرح شده است که به مهم ترین آنها اشاره می شود. طیب در کتاب اطیب البیان فی تفسیر القرآن ذیل معنای تشهد اشاره ای به معنای تشهد می کند و برای توضیح شهادت می گوید «در شهادت از دو امر خبر داده می شود. یکی آنکه مورد شهادت مطابق با واقع و خارج است که هرگاه مطابق نباشد شهادت دروغ است؛ اگرچه عقیده جازم و قطعی نسبت به آن داشته باشد. دیگر آنکه مطابق با عقیده باطنی باشد که اگر نباشد هرچند مطابق با واقع باشد، شهادت دروغ است.» (طیب سید عبدالحسین، ۱۳۷۸ ج ۱، ص ۱۷۳) علامه طباطبایی نیز در المیزان صدق را این گونه توضیح می دهد: «کلمه صدق در اصل به معنای این است که گفتار و یا خبر با خارج مطابق باشد، و آدمی را که خبرش مطابق با واقع و خارج باشد صادق می گویند ولی از آن جایی که به طور استعاره و مجاز اعتقاد و عزم و اراده را هم قول نامیده اند در

^۶ عدم دخول خلف الوعد فی الکذب لعدم کونه من مقوله الکلام، نعم هو کذب للوعد بمعنی جعله مخالفا للواقع کما ان انجام الوعد صدق له بمعنی جعله مطابقا للواقع، فیقال صادق الوعد و وعد غیر مکذوب و الکذب بهذا المعنی لیس محرما علی المشهور

نتیجه صدق را در آنها نیز استعمال کرده، انسانی را هم که عملش مطابق با اعتقادش باشد و یا کاری که می کند با اراده و تصمیم خود مطابق باشد، همچنین مزاح نباشد را صادق نامیده اند»^{۱۷} (طباطبایی سید محمد حسین، ۱۴۱۷، ج ۹ ص ۴۰۹)

علامه در ذیل آیه اول سوره منافقون هم صدق و کذب را به دودسته خبری و مخبری تقسیم می کند و اشاره می کند که کلمه کذب به معنای دروغ است که ضد راستی است و حقیقت آن عبارت است از اینکه خبر گوینده با خارج مطابقت نداشته باشد.

لذا صدق و کذب وصف خبر است. چه بسا مطابقت در صدق و مخالفت در کذب به حسب اعتقاد خبر دهنده را هم صدق و کذب می نامند. در نتیجه خبری که بر حسب اعتقاد خبر دهنده مطابق با واقع باشد، صدق می نامند؛ هر چند که در واقع مطابق نباشد. همچنین مخالفت خبر به حسب اعتقاد خبر دهنده را دروغ می نامند، هر چند که در واقع مخالف نباشد. پس نوع اول را صدق و کذب خبری و نوع دوم را صدق و کذب مخبری عنوان می کنند.^{۱۸} (طباطبایی سید محمد حسین، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۲۷۹)

”قوله تعالى: «يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين» الصدق بحسب الأصل مطابقه القول والخبر للخارج، ويوصف به الإنسان إذا طابق خبره الخارج ثم لما عد كل من الاعتقاد والعزم-الإرادة- قولاً توسع في معنى الصدق فعد الإنسان صادقاً إذا طابق خبره الخارج وصادقاً إذا عمل بما اعتقده وصادقاً إذا أتى بما يريده ويعزم عليه على الجِد.

” (الكذب خلاف الصدق وهو عدم مطابقه الخبر للخارج فهو وصف الخبر كالصدق وربما اعتبرت مطابقه الخبر ولا مطابقته بالنسبه إلى اعتقاد المخبر فيكون مطابقته لاعتقاد المخبر صدقاً منه وعدم مطابقته له كذبا فيقال: فلان كاذب إذا لم يطابق خبره الخارج وفلان كاذب إذا أخبر بما يخالف اعتقاده ويسمى النوع الأول صدقاً وكذبا خبريين، والثاني صدقاً وكذبا مخبريين).

در مطالب دیگری از این کتاب نیز اشاره‌ای به صدق در قول و فعل می‌کند و ملاک صدق در فعل را مطابقت با قول و صدق در قول را مطابقت با واقع قرار می‌دهد^{۱۹} (طباطبایی سید محمدحسین، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۴۰۷)

آیت الله مکارم شیرازی در الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل معنای صدق و کذب را به دودسته ی خبری و مخبری تقسیم می‌کند و معیار صدق و کذب خبری را موافقت یا عدم موافقت با واقع قرار می‌دهد و ملاک صدق و کذب مخبری را موافقت یا عدم موافقت با اعتقاد قرار می‌دهد و در ادامه آیه اول سوره منافقون را وارد می‌کند و شهادت منافقین را به دلیل این که اعتقادشان مخالف است از نوع صدق و کذب مخبری می‌خواند^{۲۰} (مکارم شیرازی ناصر، ۱۴۲۱ ج ۱۸، ص ۳۵۰)

ایشان در تفسیر نمونه هم ملاک اخبار صدق و کذب را با توجه به احادیث و روایات، موافقت یا مخالفت با قرآن معرفی می‌کنند. در ادامه توضیحات آن می‌نویسند:

« با توجه به منابع اسلامی، در صدق و کذب هر حدیثی شک کردید آن را به قرآن عرضه کنید، هر حدیثی موافق قرآن است حق است و هر حدیثی مخالف آن است نادرست.» (مکارم شیرازی ناصر، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۲۷)

اسماعیل حقی در تفسیر روح البیان به صورت کوتاه اشاره‌ای به واژه صادق و صدیق می‌کند و تفاوت این دو را به این صورت مطرح می‌کند: «صادق کسی است که در

^{۱۹} (صدق الفعل هو مطابقته للقول لأنه حاك عن الاعتقاد فإذا صدق في حكايته كان حاكيا لما في الضمير من غير تخلف، وصدق القول مطابقته لما في الواقع)

^{۲۰} (أنّ الصدق والكذب على نوعين: «صدق و كذب خبری» و «صدق و كذب مخبری»، يكون المعيار المقياس في القسم الأول هو موافقته و عدم موافقته للواقع، بينما يكون المقياس في القسم الثاني هو موافقته و عدم موافقته للاعتقاد)

اقوالش دارای صدق است و صدیق هم علاوه بر اقوال در احوال و افعالش هم صدق وجود دارد»^{۲۱} (حقی اسماعیل، ج ۲، ص: ۲۳۵)

فخرالدین طریحی در مجمع‌البحرین کذب را خبردادن از چیزی برخلاف واقعیت معرفی می‌کند و در تکمله توضیح اضافه می‌کند که عمدی یا سهوی بودن اخبار تعریف کذب را عوض نمی‌کند^{۲۲} (طریحی فخرالدین، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۵۷)

جمع بندی

در جمع بندی این مطالب باید گفت که تا به حال تعریف و ملاکی از صدق و کذب در علوم مختلف بیان شد اما از آنجایی که این مقاله محور ادبیاتی دارد لازم است تفاوت این موضوع {که در علوم ادبی بررسی می‌شود} با علوم دیگر مورد مذاقه قرار گیرد، لذا به ترتیب علمی که مورد بررسی قرار گرفت، بیان می‌شود.

همان گونه که عنوان شد، دیدگاه علم کلام به صدق و کذب دیدگاه اعتقادی است. به بیان دیگر با اعتقاد مخبر ارتباط و تعامل دارد. به عنوان مثال علم کلام، به بررسی اعتقادات قلبی و اخباریک فرد از ابتدای اسلام آوردن و پس از آن می‌پردازد. لذا شخصی را که ادعای مسلمانی دارد اما در اعتقادات خود شک دارد یا آنکه در اصل، ایمان ندارد را کاذب می‌پندارد. در نقطه مقابل؛ شخصی را با اعتقادات راستین و ایمان استوار، صادق و راستگو می‌شمارد. آیه ۱۴ سوره حجرات به این مطلب می‌پردازد و اطاعت از خداوند و رسولش را شرط ایمان می‌شمارد.^{۲۳} لذا

^{۲۱} {وَالصَّادِقُ مَنْ صَدَقَ فِي أَقْوَالِهِ وَالصَّدِيقُ مَنْ صَدَقَ فِي جَمِيعِ أَقْوَالِهِ وَأَفْعَالِهِ وَأَحْوَالِهِ}

^{۲۲} {الْكُذْبُ: هُوَ الْإِخْبَارُ عَنِ الشَّيْءِ بِخِلَافِ مَا هُوَ فِيهِ سِوَاءَ الْعَمْدِ وَالخَطِئِ}

^{۲۳} قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (حجرات / ۱۴)

شخصی که ادعا می کند ایمان دارد اما از خداوند و رسولش پیروی نمی کند را با ایمان نمی داند.

همچنین در دیدگاه فقه نسبت به صدق و کذب، طریقه دیدگاه و روش آن بیان شد. همانطور که نظاره کردید فقه با دیدگاه شرعی و دینی به صدق و کذب می نگرد. لذا با وجه ساختاری و چگونگی آن ارتباطی ندارد. فقه اینگونه می گوید که صدق، پسندیده و کذب، ناپسند و گناهی نابخشودنی است. وجه اشتراک آن با تمامی علوم دیگر، نوع تشکیل صدق و کذب است که در غالب موارد یکسان است. لذا هر کلام مطابق با واقع، صدق و در غیر آن کذب است. فقه اسلامی در دیدگاه خود، به وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه در اینگونه مسائل می پردازد. لذا صدق را پسندیده و نیکو شمرده و کذب را از محرمات به شمار می آورد.

معنای صدق در عرفان متفاوت با دیگر علوم است. عرفان و اخلاق اسلامی، صدق را

قوه ای می شمارند که لسان را از خطا و دروغ باز می دارد. البته منظور از قوه، همان ملکه ای است که بر اثر فعالیت انسانی و پرداخت های نفسانی در انسان شکل می گیرد. لذا هرگونه رفتار و تقابل با نفس انسان، در این قوه تاثیر گذار است. در نتیجه در عرفان و اخلاق اسلامی، صدق و کذب را با این دیده می نگرند. البته باید اشاره کرد که نظریه عرفان و اخلاق، در تمامی مسیر، همسو نیستند و در مکان هایی به عناد و ستیز می پردازند. از جمله این موارد، به تقابل سازی اشاره کرد.

اخلاق اسلامی با ایجاد یک تقابل، دو شیء را تعریف می کند. اخلاق در تعریف صدق بیان می کند: آنچه که مقابل کذب است. لذا در اخلاق اسلامی، غالب موارد

با متقابل خود شناخته می شوند. اما عرفان به جنبه تقابل بسنده نمی کند و آن را از دیدگاه یک قوه که در ارتباط مستقیم با رفتار انسان می باشد، می نگرد.

فلسفه و منطق از علوم عقلیه، ملاک صدق و کذب را نه مطابقت با واقع که مطابقت با نفس الامر می دانند. البته بر خلاف دیگر علوم، تنها در حیطه قضیه (مرکب تام خبری) بیان می شود

ادبیات در زمینه صدق و کذب همچون تفسیر، ملاک صدق و کذب را مطابقت با واقع می داند. البته تفاوت آن با تفسیر در این زمینه است که ادبیات با اعتقاد متکلم تعامل دارد. بدین معنا که اگر کلامی با واقع مطابقت نداشته باشد اما در اعتقاد متکلم صحیح باشد، صادق است. به خلاف تفسیر که هر چند مطابق اعتقاد متکلم باشد اما مطابقت با واقع نداشته باشد، کاذب خواهد بود. لذا تفسیر در این زمینه درست مقابل ادبیات عمل می کند. اما ملاک هر دو واحد است در علوم دیگر نیز تفاوت کاملاً مشهود است.

موضوع صدق و کذب در علم منطق و فلسفه با علم ادبیات تفاوت دارد زیرا معنا و ملاک در منطق و فلسفه، مطابقت با نفس الامر می باشد لکن در ادبیات ملاک، مطابقت با واقع است و از طرفی هدف این دو علم باهم تفاوت دارند و در نتیجه هدف هر کدام از پرداختن به این موضوع مختلف است. در علم کلام هم به همین منوال می باشد یعنی با توجه به این که هدف این علم بیان اعتقادات است شیوه ی نگاه هم به متکلم و اعتقاد متکلم است به خلاف ادبیات که نظرش به نفس جمله است.

علم اخلاق و عرفان هم طبق آن چیزی که بیان شد به دلیل جملات انشائی که در این دو علم وجود دارد صدق و کذب در آن راهی ندارد مگر این که بخواهیم در مورد جملات اخباری مرتبط با این علم بررسی بکنیم.

علم فقه هم که دیدگاهی شرعی و دینی به این موضوع دارد با دیدگاهی که علم ادبیات دارد تفاوت بسیار دارد

فهرست منابع:

قرآن کریم

۱. ابن حاجب، عثمان بن عمر، الايضاح فی شرح المفضل، چ ۱، دمشق، دار سعد الدين، ۱۴۲۵ ه.ق.
۲. ابن عربشاه، ابراهيم بن محمد، الاطول شرح تلخيص مفتاح العلوم، چ ۱، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۲۲ ه.ق.
۳. ابن منظور، جلال الدين، لسان العرب، چ سوم، بيروت، دارصادر، ۱۴۱۴ ه.ق.
۴. ازهری، محمد بن حسن، تهذيب الغه، چ اول، بيروت، دار احياء تراث العربی، ۱۴۲۱ ه.ق.
۵. آذرشب، محمد علی، الامثل فی تفسير كتاب الله المنزل، چ ۱، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۱ ه.ق.
۶. جعفری تبریزی، محمد تقی، رسائل فقهی (جعفری)، چ اول، تهران، موسسه نشر کرامت، ۱۳۷۷ ه.ش.
۷. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، تفسير روح البیان، چ ۱، بيروت، دارالفکر، ۱۴۱۲.
۸. خوبی ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، چ ۱، قم، موسسه انصاریان، ۱۳۷۵ ه.ق.
۹. روحانی، محمد صادق، منهاج الفقاهه، چ پنجم، قم، انوار الهدی، ۱۴۲۹ ه.ق.
۱۰. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چ سوم، بيروت، دارالكتاب العربی، ۱۴۰۷ ه.ش.
۱۱. شیروانی، علی، اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن، (ویراستار: بابایی، رضا)، چ ۱، قم، دارالفکر، ۱۳۷۹ ه.ش.

۱۲. صبان، محمد بن علی، حاشیه الصبان علی شرح الأشمونی علی ألفیه ابن مالک و معه شرح الشواهد للعینی، چ ۱، بیروت، المكتبه العصریه، ۱۲۰۶ ه.ق.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ه.ق.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ سوم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ه.ش.
۱۵. طریحی، فخر الدین محمد، تفسیر مجمع البحرین، چ ۳، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۸۷.
۱۶. طبیب، عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چ ۲، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۶۹ ه.ش.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چ دوم، قم، موسسه دارالهجره، ۱۴۰۹ ه.ق.
۱۸. فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر فی غریب الشهر الکبیر للرافعی، چ ۲، ایران، موسسه دارالهجره، ۱۴۱۴ ه.ق.
۱۹. کاشانی، عبد الرزاق، لطائف الاعلام فی اشارات اهل الالهام، چ ۱، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیه، ۱۴۲۶ ه.ق.
۲۰. کانون نشر و ترویج فرهنگ اسلامی حسنات اصفهان، سیری در سپهر اخلاق، چ ۱، ایران، صحیفه خرد، ۱۳۸۹ ه.ش.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ه.ش.

۲۲. میرسید شریف، ۱۴۱۲ه.ق، التعريفات، چ ۴، تهران، ناسرخسرو
۲۳. هارون، عبدالسلام محمد، مقایس اللغه، چ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی ۱۴۰۴ه.ق.
۲۴. هاشمی شاهرودی، محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، ۱۳۸۲ه.ق.
۲۵. یعقوب، امیل، موسوعه النحو و الصرف و الاعراب، چ ۱، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۶۷ه.ش

مقالات

- سلطانی رنانی، محمد، بررسی نظریه های صدق و کذب در حوزه زیانشناسی بر محور آیه ی نخست سوره ی منافقون، بهار و تابستان ۱۳۹۷، نشریه پژوهش های زبان شناختی قرآن، ش ۱۳، از ۱۸۵ تا ۲۰۰
- اژه ای، محمد علی، قضایای شرطیه و چگونگی صدق و کذب آنها، تیر ۱۳۶۶، نشریه معارف، ش ۱۰، از ۱۸۵ تا ۱۸۳
- نوروزی، مرتضی، معیار صدق و کذب در قضایای خارجی و ذهنی و حقیقی، بهار ۱۳۹۲، نشریه سفیر نور، ش ۲۵، از ۱۰۱ تا ۱۱۲